

🎥 #یانیس\_وروفاکوس: جنگ تعرفه های ترامپ کف روی دریایی هستند که اجازه نمی دهند شما خود دریا را ببینید: گذار از نئولیبرالیسم به سرمایه داری ابری. جنگ واقعی ۲۰۰ سال گذشته، جنگ طبقاتی بوده است. چرا ایلان ماسک، جف بیزوس، مارک زاکربرگ و تیم کوک در مراسم تحلیف ترامپ حضور داشتند؟ 🙌🙌

👉 گفت و گوی #میچ\_جزیچ با #یانیس\_وروفاکوس

🔴 #میچ\_جزیچ: روز بخیر و به برنامه حروف و سیاست خوش آمدید. من میچ جزیچ هستم. امروز بسیار خوشحالم که بار دیگر اقتصاددان مشهور، یانیس وروفاکوس را برای گفتگو درباره جنگ های تجاری به این برنامه دعوت می کنم. یانیس وروفاکوس وزیر پیشین دارایی یونان، رهبر «حزب مرا ۲۵» و استاد اقتصاد در دانشگاه آتن است. او نویسنده چندین کتاب از جمله «تکنوفئودالیسم: چه چیزی سرمایه داری را کشت» است. #یانیس\_وروفاکوس، خیلی ممنون.

🔹 #یانیس\_وروفاکوس: همیشه مایه خوشحالی است میچ، همیشه.

🔴 #میچ\_جزیچ: من در مقدمه به این موضوع جنگ تجاری اشاره کردم. آیا فکر می کنید برای نگاه به آنچه اکنون با این تعرفه ها در حال وقوع است، به آنچه در سطح جهانی در حال رخ دادن است، عنوان جنگ تجاری مناسب است؟

🔹 #یانیس\_وروفاکوس: خب، همیشه عنصری از جنگ تجاری وجود دارد وقتی تعرفه ها در میان هستند، اما اجازه دهید بگویم که در ۳۰ یا ۴۰ سال گذشته، من به ماهیت دیگری پی برده ام که در هر جنگ تجاری پنهان است و آن یک جنگ طبقاتی پنهان است که در جنگ تجاری پیچیده شده است. زیرا یکی از مغالطه های بزرگ دوران ما، و منظورم از دوران ما ۲۰۰ سال گذشته است، تصور این است که این چیزی شبیه به جنگ بین ایالات متحده و چین، بین آمریکا و اروپا و غیره است. هرگز اینطور نیست. داستان بسیار جالب تری برای بیان وجود دارد در که راستای جنگ طبقاتی است.

اگر به آنچه از زمانی که ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۱ سیستم برتون وودز را منفجر کرد فکر کنید، یک جنگ طبقاتی عمده توسط طبقه حاکم ایالات متحده علیه مردم آمریکا بوده است و عناصر مهمی از آن را می توان در شوک ترامپ یافت که گپی کربنی است یا تمایل دارد گپی کربنی از آنچه نیکسون انجام داد باشد. پس این پاسخی بسیار طولانی به سؤال ساده شما بود. همیشه در اساس آن یک جنگ طبقاتی وجود دارد و جنگ تعرفه ای صرفاً بهانه ای برای تغییر

و تحول بسیار کلی‌تر و جالب‌تر سیستم بین‌المللی است که در آن پول و کالاها در گردش هستند که دولت ترامپ در تلاش برای انجام آن است.

● #میچ\_جریچ: پس بیشتر به من بگویید که چگونه این یک جنگ طبقاتی است، چگونه این را به عنوان یک جنگ طبقاتی می‌بینید و آیا جنگ‌های تجاری همیشه عنصری از جنگ طبقاتی در خود داشته‌اند؟

◆ #بیانیس\_وروفاکوس: بله همیشه، همیشه. به اولین دوران پس از جنگ، دوران به اصطلاح برتون وودز که قبلاً ذکر کردم فکر کنید که در سال ۱۹۴۴ با کنفرانس برتون وودز آغاز شد و نظم پس از جنگ جهانی را طراحی کرد، عمدتاً رابطه بین ایالات متحده، اروپا و ژاپن، سایر کشورها هم بودند اما اینها بازیگران اصلی بودند. ایده آنجا این بود که پس از جنگ جهانی دوم که تنها ایالات متحده را به عنوان یک قدرت اقتصادی عمده، به عنوان یک اقتصاد بستانکار بزرگ، یک اقتصاد مازاد باقی گذاشت، کارخانه‌های اروپا و ژاپن یا تولید نمی‌کردند یا در وضعیت خرابی بودند. بنابراین تمام هدف آنجا این بود که چگونه اطمینان حاصل کنیم که کارخانه‌های آمریکایی به تولید صادرات برای بقیه جهان ادامه دهند تا موقعیت مازاد ایالات متحده را حفظ کنند، با دلاری کردن اروپا و ژاپن، تا اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها بتوانند خرید کنند تا کارخانه‌های آمریکایی بتوانند به تولید کالاهایی که پس از افزایش عظیم بهرهوری تولید آمریکا در طول جنگ قادر به تولید آن بودند، ادامه دهند.

و تا پایان دهه ۱۹۶۰، آمریکا به دلایل متعددی که شما خوب می‌دانید به یک کشور با کسری تبدیل شده بود: ویتنام، جامعه بزرگ، این واقعیت که کارخانه‌های آلمانی و ژاپنی که سیستم آمریکایی پرورش می‌داد بسیار مولد شده بودند، و ریچارد نیکسون تصمیم گرفت که دیگر کافی است. طبقه کارگر آمریکا باید رنج بکشد، طبقه کارگر آمریکا باید اساساً کاهش حماسی در درآمد خود را تجربه کند، بنابراین جنبه جنگ طبقاتی آن، تا طبقه حاکم آمریکا بتواند از سودهای سرمایه‌داران ژاپنی، آلمانی و بعداً چینی بهره‌مند شود. زیرا اگر فکر کنید...؛ از دهه ۱۹۷۰ به بعد، در حالی که این کاهش، کاهش مداوم در دستمزدهای واقعی ساعتی در ایالات متحده وجود داشته است، کسری تجاری آمریکا که ترامپ درباره آن بسیار صحبت می‌کند، کسری تجاری آمریکا گسترش یافت، اساساً حساب تجاری ایالات متحده عمیق‌تر و عمیق‌تر به سمت قرمز رفت، اما این بخشی از برنامه بود و من نمی‌توانم به شما بگویم چه کسی پشت آن برنامه بود، نمی‌توانم نام‌ها و آدرس‌ها را به آن نسبت دهم، این یک توطئه نبود و نیست، یک برنامه است و ایده این بود که کسری تجاری ایالات متحده عمل کند، مانند یک جاروبرقی بزرگ که صادرات خالص آلمان، ژاپن، نفت توسط سعودی‌ها و غیره را به داخل قلمرو آمریکا می‌کشید و البته بعداً چینی‌ها. آنها با دلارهایی که به طور آزادانه چاپ می‌شد پرداخت می‌شدند و خارجی‌ها با آن دلارها چه می‌کردند؟ آنها را به نیویورک باز می‌گرداندند تا به شکل بدهی

عمومی آمریکا، اوراق خزانه، بازیافت کنند. بنابراین اساساً سرمایه‌داران خارجی کسری دولت آمریکا، ارتش ایالات متحده و غیره را تأمین می‌کردند و بقیه پول به املاک و مستغلات در منهتن، میامی، کالیفرنیا و برخی سهام که واشنگتن به خارجی‌ها اجازه خرید می‌داد می‌رفت، نه همه چیز.

بنابراین اساساً آن یک جنگ طبقاتی بود که از یک طرف علیه طبقه کارگر آمریکا به راه افتاده بود، اما همچنین علیه طبقه کارگر آلمان، زیرا طبقه کارگر آلمان سرکوب شد، دستمزدهای آن سرکوب شد تا کالاهای آلمانی بتوانند در ایالات متحده تحت دلار کاهش یافته رقابتی باقی بمانند. طبقه کارگر آمریکا نابود شد، این یک گشتار بود، ترامپ این را درست می‌گوید، فقط کفایت به هر جایی در میدوست بروید تا آن را ببینید، و بهره‌مندان بزرگ جهان طبقه آمریکایی بودند که دیگر چیزی تولید نمی‌کردند، آنها تبدیل به مالی‌گر شدند، مشاوران املاک شدند، یا حتی شرکت‌هایی مانند اپل اساساً چیزی در ایالات متحده تولید نمی‌کردند، همه چیز در جاهای دیگر تولید می‌شد. طبقه کارگر اروپایی و ژاپنی مزیت بسیاری از مشاغل تولیدی را داشتند اما دستمزدهای بسیار پایین، سرکوب شده، ریاضت اقتصادی آن نقش را بازی می‌کرد.

بنابراین این یک جنگ طبقاتی آشکار است. سرمایه‌داران آمریکایی، آلمانی، ژاپنی و بعداً چینی که با هم علیه طبقات کارگر آمریکا، اروپا و آسیا متحد می‌شوند و می‌دانید، ترامپ به سادگی در تلاش است که آن را احیا کند زیرا این مدل از زمان فروپاشی مالی سال ۲۰۰۸ رو به افول بوده است و ترامپ می‌خواهد به آن تقویت دیگری بدهد در حالی که در این میان با وعده‌هایی برای بازگشت به روزهای شکوهمند قبل از سال ۱۹۷۱، توسط طبقه کارگر آمریکا انتخاب می‌شود.

● **#میچ\_جریچ:** حالا فکر می‌کنم درک آنجا این است که ترامپ از تعرفه‌ها استفاده می‌کند تا ما را برگرداند و سعی کند ما را به این دوران قبل از دهه ۱۹۷۰ برگرداند، زمانی که ما یک اقتصاد مازاد بودیم، زمانی که ما کالاهایی تولید می‌کردیم. این تعرفه‌ها قرار است شرکت‌ها را مجبور کنند پایگاه تولیدی خود را به اینجا، به ایالات متحده بازگردانند تا ما بتوانیم به جایی که قبل از شروع این پروژه توسط ریچارد نیکسون بودیم، برگردیم.

◆ **#یانیس\_وروفاکوس:** بله، اما می‌دانید، جالب اینجاست که آنچه ترامپ انجام می‌دهد بسیار نزدیک به کاری است که نیکسون انجام داد. اجازه دهید سه عنصر اصلی شوک نیکسون را با شوک ترامپ مقایسه کنم:

▲ **اول** اینکه هر دوی آنها یک کاهش ارزش عظیم دلار می‌خواهند تا صادرات آمریکا رقابتی‌تر شود و همزمان واردات به ایالات متحده گران شود. خوب، نیکسون موفق شد این

کار را با جدا کردن دلار آمریکا از تمام ارزهای دیگر در سراسر جهان و از طلا انجام دهد و اساساً یک کاهش ارزش عظیم دلار آمریکا را مهندسی کند. این همان چیزی است که ترامپ می‌خواهد انجام دهد. اگر مقاله استیون میلان را بخوانید، مقاله معروف رئیس شورای مشاوران اقتصادی رئیس جمهور فعلی، خواهید دید که سیاه و سفید نوشته شده است. پس این یک موضوع است.

▲ **دومین جزء استراتژی** این است که در حین کاهش ارزش دلار، قدرتمندتر کردن آن، این استراتژی ضد شهودی اما بالقوه موفق است. این استراتژی تحت رهبری نیکسون موفق بود، او دلار را به طور قابل توجهی کاهش ارزش داد و هرگز پیش از آن، دلار به اندازه بعد از کاهش ارزش آن، غالب نبود. اساساً کاری که شما انجام می‌دهید این است که خارجی‌هایی را که دستشان به مقدار زیادی دلار می‌رسد مجبور می‌کنید تا بدهی عمومی بلندمدت آمریکا را بخرند و این چیزی است که اساساً هر بانکی در جهان، چه خصوصی و چه عمومی، از زمان شوک نیکسون، به عنوان ذخایر به دلار وابسته می‌کند. یک زمانی آنها طلا داشتند، طلا بود و نیکسون دلار را از طلا جدا کرد. بنابراین او موفق شد، نیکسون موفق شد دلار را کاهش ارزش دهد و آن را به عنصر اساسی برای ثبات سیستم مالی جهان تبدیل کند. این همان وضعیت به اصطلاح ارز ذخیره دلار است که در حین کاهش ارزش آن حفظ می‌شود. پس این دو دقیقاً همان اصولی هستند که استراتژی نیکسون و ترامپ را هدایت می‌کنند و

▲ **سپس یک مورد سوم** وجود دارد: تعرفه‌ها. آیا فراموش کرده‌ایم که در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ از کمپ دیوید، ریچارد نیکسون وقتی منفجر کردن سیستم برتون وودز را اعلام کرد، همه چیزهایی که من تا الان توصیف کرده‌ام، یکی از چیزهایی که او اعلام کرد یک تعرفه جهانی ۱۰ درصد بر تمام واردات به ایالات متحده بود؟ آیا این زنگی را به صدا در می‌آورد؟

پس می‌دانید، مبدا سوء تفاهم شود، من یک مخالف سرسخت دونالد ترامپ هستم، اما نمی‌توانم تحمل کنم که ببینم و بشنوم دموکرات‌ها در ایالات متحده و سناتور‌ها در اروپا می‌گویند «اوه، این بی‌سابقه است، این هرگز قبلاً اتفاق نیفتاده است، خدای من، او چه کار می‌کند»، منظور چیست که او چه کار می‌کند؟ او کاری را انجام می‌دهد که نیکسون کم و بیش انجام داد، می‌دانید، با تغییرات بسیار کوچک، و تمام این نوحه‌سرایی‌ها توسط مرکز رادیکال، بایدنیست‌ها و می‌دانید، حامیان کاملاً هریس در ایالات متحده و مراکز در اروپاست، تمام این نوحه‌سرایی‌ها برای این ثبات فوق‌العاده‌ی دنیاست که ما اکنون در حال از دست دادن آن هستیم، خب، این دنیایی است که مستقیماً از تویی که نیکسون شلیک کرد بیرون آمد، این دنیایی است که توسط شوک نیکسون ایجاد شد که بسیار شبیه به شوک ترامپ است. بنابراین آنقدر ریاکاری در واکنش‌ها به آنچه ترامپ انجام می‌دهد وجود دارد که برای ما سخت می‌کند تا سیگنال را از نویز جدا کنیم.

● #میچ\_جزیچ: من سخت تلاش می‌کنم تا منطق آنچه ترامپ اینجا انجام می‌دهد را درک کنم و این را با نگاهی تحقیرآمیز به آنچه او انجام می‌دهد نمی‌گویم. بیشتر پوشش‌های خبری این است که آنچه او انجام می‌دهد صرفاً بی‌معنی است، و وقتی دفاعیاتی برای آنچه ترامپ انجام می‌دهد پیدا کرده‌ام، به نوعی به زبان فنی بوده است. من اقتصاددان نیستم و بنابراین سعی می‌کنم منطق اینجا را پیدا کنم و آنچه ترامپ سعی دارد به آن دست یابد، و فکر می‌کنم این فقط من هستم که گیر افتاده‌ام و به طور کلی در درک این چیزها مشکل دارم، اما سعی می‌کنم بفهمم چگونه این ادامه‌ای از پروژه ای است که ریچارد نیکسون انجام داد است. اگر آنچه ریچارد نیکسون انجام داد به این معنی بود که ما مشاغل تولیدی را از دست دادیم، آیا ترامپ سعی نمی‌کند اکنون مشاغل تولیدی را بازگرداند؟

◆ #یانیس\_وروفاکوس: بله، او این کار را می‌کند. اجازه دهید سعی کنم کمی روشنایی به [تاریکخانه‌ی] منطق او بیندازم. در سال ۱۹۷۰، یک سال قبل از شوک نیکسون، تحت هدایت هنری کیسینجر گردهمایی‌ای برگزار شد. به یاد داشته باشید کیسینجر در آن زمان در وزارت امور خارجه نبود، او در NSC، شورای امنیت ملی بود و کیسینجر نمونه‌ی، همه چیز دانی درباره ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک و تفکر ژئواستراتژیک است. نگرانی او واقعاً بسیار ساده بود. به عنوان یک مورخ قدرت، کیسینجر بسیار نگران بود زیرا می‌توانست ببیند که ایالات متحده از موقعیت مازاد به موقعیت کسری در حال سقوط است. باشد، و هر بار که قبلاً در تاریخ بشر این اتفاق افتاده بود، هژمونی که از موقعیت مازاد به موقعیت کسری رفته بود، آن را از دست داده بود. بنابراین او یک سؤال ساده از تیم خود در آن جلسه پرسید و گفت: «خُب بچه‌ها، چگونه هژمونی خود را حفظ کنیم؟» سؤال معمولی کیسینجر، درسته؟ و یک مرد جوان به عنوان بخشی از آن تیم حضور داشت، پل ولکر، پل ولکر معروف. او حدود ۸ سال بعد، ۹ سال بعد، ۸ سال بعد معروف شد زیرا رئیس فدرال رزرو شد.

● #میچ\_جزیچ: با شنیدن نام ولکر، تنها چیزی که بلافاصله به ذهنم می‌آید، شوک ولکر است.

◆ #یانیس\_وروفاکوس: دقیقاً، اما آن بخشی از شوک نیکسون است و بخشی از استراتژی است که او در سال ۱۹۷۰ برای کیسینجر طرح کرد، زیرا وقتی کیسینجر گفت خب حالا ما کسری داریم، با آن چه کار کنیم؟ و پل ولکر گفت یک چیزی که ما نباید انجام دهیم این است که آلمانی رفتار کنیم. منظورش این بود که ما نباید به خودمان ریاضت اقتصادی تحمیل کنیم، کمربندها را سفت کنیم تا کسری را کاهش دهیم، زیرا اگر این کار را بکنیم، رکود را بدتر خواهیم کرد و هژمونی را از دست خواهیم داد. ما باید کسری خود را گسترش دهیم، آن را بزرگتر کنیم و البته سؤال این است که چه کسی هزینه آن را پرداخت خواهد کرد؟ و پل ولکر خیلی ساده گفت: خارجی‌ها.

بنابراین کسری آمریکا، صادرات آلمان را به داخل ایالات متحده کشید و سرمایه‌داران آلمانی دلارهایی را که با آن‌ها پرداخت شده بود، برگرداندند که فقط تکه‌های کاغذ IUS بود، می‌دانید، با شکل و فرم پشت سبز، که به ایالات متحده برمی‌گشت و حفره‌های کسری در حال ظهور را پُر می‌کرد. تمام آنچه ما عصر نئولیبرال، و جهانی‌سازی می‌نامیم، اجرا و پیاده‌سازی این طرح کیسینجر، فولکر، جان کانلی، ریچارد نیکسون است. خب، این اما به این معنی بود که برای حفظ ثبات این سیستم، برای ثبات آن، باید به طور فزاینده‌ای نامتوازن می‌شد.

منظورم چیست؟ کسری آمریکا برای اینکه کارخانه‌های آلمانی، کارخانه‌های ژاپنی و بعداً کارخانه‌های چینی به تولید ادامه دهند، باید همچنان رشد می‌کرد، به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی آمریکا رشد می‌کرد. بنابراین اینجاست که منطق جالب تیم ترامپ می‌آید. نمی‌گویم که این منطق دونالد است، اما تیم او به وضوح بیان کرده‌اند که می‌گویند: «خب، ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که به دلیل بزرگتر و بزرگتر شدن کسری از سال ۱۹۷۱ برای تثبیت جهان و هژمونی آمریکا، کسری آمریکا اساساً باعث شده است که تولید آمریکا کوچک و کوچکتر شود، زیرا می‌دانید، ما اجازه می‌دهیم مردم دیگر کشورها کالاها را تولید کنند و ما آنها را به ایالات متحده می‌آوریم».

پس حالا ما وضعیتی داریم که جهان دلار، به دنیای دلار فکر کنید، آنقدر گسترش یافته است، زیرا می‌دانید، همه‌ی این دلارهایی که برای حفظ کارخانه‌های بقیه جهان که چیزها را تولید می‌کنند چاپ می‌شوند، حوزه دلار، دنیای دلار به طور گسترده‌ای توسعه یافته است، درست است؟ اما تولید آمریکا فراتر از تصور کاهش یافته است و اکنون ما تمام این جهان دلاری را داریم که با درجه بسیار کمی از تولید مطابقت دارد و این دلیل نگرانی آنهاست.

آنها فکر می‌کنند، و من فکر می‌کنم منطقی در این رویکرد وجود دارد، که در یک نقطه، تولید آمریکا، ظرفیت انجام کارها، ساختن چیزها به حدی کاهش یافته است که در یک نقطه، به خصوص وقتی که چین و هند و برزیل و کشورهای دیگر، آجرها، تولید خود را گسترش می‌دهند، خب برای چه مدت می‌تواند جهان دلار ادامینفینیوم، می‌دانید، نمی‌تواند به بی‌نهایت ادامه یابد و گسترش یابد وقتی اساساً مانند یک انگل بزرگ است که انگلی بر روی یک عضو است که در حال کوچک شدن و کوچک شدن و کوچک شدن است در حالی که انگل بزرگتر می‌شود.

بنابراین آنها می‌ترسند که در یک نقطه فروش کلی دلار آمریکا اتفاق بیفتد و هژمونی آمریکا یک شبه فرو بریزد. حالا این ترس غیرمنطقی نیست. پس کاری که می‌خواهند انجام دهند این است که می‌خواهند حوزه تولیدی ایالات متحده را گسترش دهند و حوزه دلار را محدود کنند تا آنها را در یک نسبتی حفظ کنند و راه و تعرفه‌ها فقط یک ابزار هستند. تعرفه‌ها هدف نیستند، تعرفه‌ها وسیله هستند نه هدف.

از دیدگاه آنها، حالا دونالد ترامپ تعرفه‌ها را دوست دارد و می‌گوید که این زیباترین کلمه در واژگان آمریکایی است و غیره، اما اگر آنچه بسنت می‌گوید، آنچه میلان می‌گوید را بخوانید، آنها صحبت از کاهش ارزش دلار می‌کنند تا تولید آمریکا را گسترش دهند و از تعرفه‌ها استفاده می‌کنند تا خارجی‌ها، آن دارندگان بزرگ بخش‌های بزرگی از دلارهای آمریکایی را مجبور کنند تا با آن طبق دستور عمل کنند، که مقدار زیادی از آن دلارها را بفروشند بدون خرید ارز چینی، بدون خرید یورو، زیرا آنها نمی‌خواهند ارز جایگزینی را ببینند که کمبود را جبران کند و در سطح جهانی رقیبی برای دلار آمریکا شود.

حالا اگر از آن دیدگاه به آن نگاه کنید، پس بحث بسیار جالب‌تر می‌شود. آنچه شوک ترامپ در تلاش است انجام دهد، اکنون یک هسته منطقی دارد و ما می‌توانیم بحث کنیم که آیا موفق خواهد شد یا نه و چه پیامدهایی خواهد داشت اگر موفق شود و چه پیامدهایی خواهد داشت اگر موفق نشود. آنچه ما نیازی به آن نداریم، این دست تکان دادن و حالت وحشت‌زده‌ای است که مرکز رادیکال خود را در آن می‌یابد.

● #میچ\_جزیچ: اگر هدف حفظ هژمونی آمریکا باشد، در واقع تعرفه‌های ترامپ کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. درسته؟

◆ #یانیس\_وروفاکوس: بله، همینطور است. آنچه مرا می‌ترساند این نیست که یک دیوانه [ترامپ] در کاخ سفید است که نمی‌داند چه کار می‌کند و می‌خواهد جهان را منفجر کند. آنچه مرا می‌ترساند این است که این دیوانه موفق خواهد شد همانطور که نیکسون موفق شد. می‌دانید میچ، نیکسون یک دیوانه بود، او یک بهانه بسیار ضعیف برای طبیعت انسانی بود، به خوبی مستند شده است که او از نظر روانی ناپایدار بود، ما می‌دانیم که او واقعاً از دموکراسی و حاکمیت قانون متنفر بود. چرا فراموش کرده‌ایم که طوری رفتار می‌کنیم که انگار ترامپ یک انحراف است؟ او یک انحراف نیست.

● #میچ\_جزیچ: منظورم این است که نظریه دیوانه وجود دارد، درسته؟ و این چیزی است که نیکسون در آن نقش بازی کرد که شما نمی‌دانید او قادر به انجام چه کاری است، و ایده این بود که شما سعی می‌کنید از آن به نفع خود استفاده کنید.

◆ #یانیس\_وروفاکوس: دقیقاً، دقیقاً، دقیقاً. پس ما اکنون می‌توانیم بحث کنیم، اگر می‌خواهید، که آیا فکر می‌کنم موفق خواهد شد و به نظر من پیامدها چیست.

● #میچ\_جزیج: بله، می‌خواهم و از شما برای وقت گذاشتن و توضیح منطق پشت این کار تشکر می‌کنم، زیرا درک آن برایم سخت بوده است. پس آیا آنچه شما می‌گویید این است که این ادامه نئولیبرالیسم است یا این پایان نئولیبرالیسم است؟

◆ #بیانیس\_وروفاکوس: فکر می‌کنم این پایان نئولیبرالیسم است. نئولیبرالیسم کار کثیف خود را انجام داد و اکنون به عنوان مازاد نیازها دور انداخته می‌شود، مانند جهانی‌سازی. فکر می‌کنم آنچه در حال وقوع است این است: در زمینه این تلاش برای کوچک کردن جهان دلار و افزایش ظرفیت تولیدی ایالات متحده، دوباره نمی‌گوییم که موفق خواهد شد، اما در زمینه این پروژه، فکر نمی‌کنم که این دولت خیلی به این اهمیت دهد که چین تبدیل به یک قدرت هژمونیک منطقه‌ای شود.

آنها درک می‌کنند که می‌دانید، آن نوع تعرفه‌ها تأثیری بر چین نخواهند داشت. منظورم این است که بر آنها تأثیر خواهند گذاشت، اما مدل چینی را واژگون نخواهند کرد. چین یک اقتصاد بسیار تثبیت‌شده دارد. اگر چیزی باشد، از آنچه در حال وقوع است سود خواهد برد، زیرا رهبری چین مجبور خواهد شد اقتصاد خود را متعادل کند، تقاضای کل را در داخل افزایش دهد، سعی کند بسیاری از آن صادرات خالص که قبلاً به ایالات متحده می‌رفت را جذب کند. چینی‌ها سعی خواهند کرد آنها را به طور محلی جذب کنند، که به این معنی است که باید مصرف را به طور محلی افزایش دهند و می‌دانید، فکر می‌کنم که ترامپ، ترامپیست‌ها، تیم ترامپ در مورد آن کاملاً آرام هستند. آنها می‌توانند ببینند که جهان اکنون به جای اینکه یک دهکده جهانی، دهکده سرمایه‌داری باشد، تبدیل به مجمع‌الجزایری از حوزه‌های قضایی مختلف می‌شود، عمدتاً حوزه نفوذ چینی و حوزه نفوذ آمریکایی و فکر می‌کنم که می‌دانید، دولت ترامپ در مورد آن کاملاً آرام است. اگر بتوانند چین را کمی پایین بیاورند، این آنها را بسیار خوشحال خواهد کرد، اما قصد آنها تغییر رژیم نیست. آن تلاش دولت بیل کلینتون بود. آنها فکر می‌کردند که از طریق جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم، حزب کمونیست چین همان سرنوشت حزب کمونیست شوروی را خواهد داشت و آنها کاملاً اشتباه ثابت شدند. اما ترامپ این نوع جاه‌طلبی را ندارد، او کاملاً خوشحال است که، می‌دانید، بر نیمکره غربی، منطقه ایالات متحده در سراسر جهان، منطقه بزرگ، شاید بزرگترین، اما با این حال نه کل کره زمین، تسلط داشته باشد.

همچنین شواهد کافی وجود دارد که استراتژی او در انتقال خطوط تولید از اروپا و ژاپن و از تایوان به ایالات متحده موفق خواهد شد. بنابراین برخی مشاغل ایجاد خواهد شد، چیزهای بسیار بیشتری در ایالات متحده تولید خواهد شد، در مورد آن شکی نیست. من بسیار می‌ترسم که مشاغل تولیدی آنقدر داستان موفقیت بزرگی نباشند. تعدادی وجود خواهد داشت، اما به اندازه کافی نخواهند بود تا وعده‌های ترامپ به پایگاه انتخاباتی ماگا، پایگاه انتخاباتی یقه آبی را

برآورده کنند، اما به اندازه کافی خواهد بود تا او ادعا کند که روند صنعت‌زدایی در ایالات متحده را معکوس کرده است.

بسیاری از اینها کارخانه‌های بدون شغل خواهند بود. فقط کافیس‌ت به خارج از آستین بروید، جایی که اپل مک‌بوک پرو را تولید می‌کند، تا ببینید که تقریباً هیچ انسانی در آنجا استخدام نشده است، همه چیز خودکار است. بنابراین این قلمرو کار رباتیک هدایت شده توسط هوش مصنوعی خواهد بود و این در رابطه با سؤال شما درباره نئولیبرالیسم مهم است، زیرا اگر صحبت‌های پایه‌های فناوری بزرگ در ایالات متحده در «سیلیکون ولی» را بخوانید یا گوش دهید، افرادی مانند پیتر تیل، کتس و دیگران، خواهید دید که نسخه جدیدی از نئولیبرالیسم وجود دارد. ممکن است آن را تکنولوردیسم یا تکنولیبرالیسم بنامیم. این فراتر از «الوهیت بازار» می‌رود.

می‌بینید، روشی که من به عنوان یک اقتصاددان و یک سیاستمدار و حیوان سیاسی درک کردم، هرگز تحت تأثیر نئولیبرالیسم قرار نگرفتم. فکر می‌کردم هرگز به طور خاص جدید نبود و نه به طور خاص لیبرال، و حتی از نظر فلسفی منسجم نبود. حتی جالب هم نبود. فقط مجموعه‌ای از ایده‌های قرن نوزدهمی بود که تحت تأثیر هایک و فریدمن گرد هم آمده بود تا آنچه نیکسون انجام می‌داد را توجیه کند. می‌دانید، اول نیکسون تصمیم گرفت آنچه را که انجام داد انجام دهد و سپس آنها باید یک ایدئولوژی و یک نظریه سیاسی و یک نظریه اقتصادی می‌داشتند تا، می‌دانید، مثل هر تختی که یک کشیش در کنارش دارد که آن را تبرک می‌کند، آنها به فلسفه سیاسی و اقتصادی نیاز داشتند که آنچه را که در هر صورت انجام می‌دادند، تبرک کند.

می‌دانید این فرایند اینگونه نبود که ناگهان فون هایک یا میلتون فریدمن را خواندند و تصمیم گرفتند جهان را تغییر دهند. نه، اول می‌خواستند آنچه را که انجام دادند انجام دهند و سپس متوجه شدند که فریدمن و هایک چیزهایی می‌گفتند که برای توضیح و ترویج ایده‌هایی که برای هر آنچه آنها انجام می‌دادند کاربردی بود، مفید بود.

در هر صورت، پس نئولیبرالیسم اگر به آن نگاه کنید، کاری که می‌کند این است: بازار را به عنوان یک الوهیت جشن می‌گیرد. این یک گسست بزرگ از ایدئولوژی بازار آزاد تا دهه ۱۹۷۰ بود، زیرا ایدئولوژی بازار آزاد تا دهه ۱۹۷۰، آدام اسمیت بود، این ایده که بازار یک مکانیسم فوق‌العاده است، یک برده فوق‌العاده برای بشریت. شما بازار را مانند یک ماشین دارید، خودکار است، نیازی نیست آن را مدیریت کنید، نیازی نیست بر آن نظارت کنید، در واقع بهتر است اگر آن را مدیریت و نظارت نکنید، آن را به حال خود رها کنید و آنچه انجام خواهد داد این است که گویی با دستی نامرئی که پشت سر ما حرکت می‌کند، درست‌ه؟ این اشاره به خداوند است، خواسته‌های ما را ترکیب خواهد کرد، استعدادهای ما، انرژی‌های ما، سرمایه ما، کار ما، زمین ما، هر چه هست را گرد هم می‌آورد و ناگهان شما رفاه را

برای اکثریت دارید. پس تا دهه ۱۹۷۰، تا زمانی که نئولیبرالیسم ظهور کرد، لیبرالیسم سنتی اسمیتی همه درباره بازار به عنوان یک برده خوب برای بشریت بود. با نئولیبرالیسم آنچه شما دارید جشن گرفتن بازار به عنوان یک الوهیت است، به عنوان هدفی در خود. تبدیل شد به، می‌دانید، چیزی که ما اهمیت نمی‌دهیم که کار می‌کند یا نه. به یاد بیاورید سال ۲۰۰۸ را، بحران سرمایه داری و فرو ریختن کل همه چیز. با این حال، می‌دانید، نئولیبرالیسم باعث شده بود بازار مانند هدف به نظر برسد، نه وسیله‌ای برای یک هدف، بلکه خود هدف.

بنابراین، اکنون برای بیان متفاوت، با شوک نیکسون، بانکداران در توزیع درآمد مرکزی شدند. تا سال ۱۹۷۱ تحت سیستم برتون وودز، بانکداران بی‌اهمیت بودند. بانک‌ها به شدت در آنچه می‌توانستند و نمی‌توانستند انجام دهند محدود بودند. کارهای بسیار کمی بود که می‌توانستند انجام دهند. آنها نمی‌توانستند پول شما را بگیرند و در بورس‌های سهام یا بازارهای مشتقه شرط‌بندی کنند. سرمایه متقابل وجود داشت، می‌دانید، یک بانکدار نمی‌توانست با اراده‌ی خود به سادگی پول را از ایالات متحده به برزیل، به اروپا منتقل کند. آنها باید برای انجام این کار از فدرال رزرو، از صندوق بین‌المللی پول اجازه می‌گرفتند. بنابراین بانکداری تا این انفجار که شوک نیکسون باعث آن شد، کسل‌کننده بود. آن نمی‌توانست پس از شوک نیکسون ادامه یابد، زیرا همانطور که قبلاً گفتم، تمام هدف شوک نیکسون استفاده از کسری تجاری آمریکا بود تا کالاهای همه را به ایالات متحده جذب کند. به همین دلیل است که شما نیاز داشتید تجارت آزاد داشته باشید و پول، پول سرمایه‌داران خارجی را از طریق بانکداران وارد کنید. اما این به معنای آزاد کردن بانکداران، اجازه دادن به بانکداران برای انجام آنچه می‌خواستند، دیوانه شدن بود و شما برای آن به ایدئولوژی نیاز داشتید. بنابراین برای ظهور سرمایه مالی، شما به یک ایدئولوژی نیاز داشتید تا از آن حمایت کند و آن ایدئولوژی نئولیبرالیسم بود.

امروز، اگر به کل دار و دسته اطراف دونالد ترامپ نگاه کنید، مالکان آنچه من سرمایه ابری می‌نامم هستند، نه سرمایه مالی. می‌دانید، آنچه در تلفن شما زندگی می‌کند. آنچه من سرمایه ابری می‌نامم به عنوان وسیله‌ای تولید شده نه برای تولید، بلکه برای تغییر رفتار مردم، باعث می‌شود که شما مستقیماً چیزهایی را بخواهید. این کاری است که آمازون. کام انجام می‌دهد، این کاری است که تیک‌تاک، فیس‌بوک، اینستاگرام انجام می‌دهند. آنها خواسته‌ها را در قلب شما کاشته و سپس فوراً آنها را با عبور از تمام بازارها برآورده می‌کنند. بنابراین ما یک سرمایه جدید در شهر داریم که سرمایه ابری است که در حال تصاحب از سرمایه مالی است و آن به ایدئولوژی خاص خود نیاز دارد.

آن ایدئولوژی جدید چیزی است که من تکوردیسم یا تکنولیبرالیسم می‌نامم، که فرد یا بازار را در مرکز خود قرار نمی‌دهد، بلکه ایده این ادغام، این همجوشی سرمایه ابری و مغز انسان و بدن انسان و ذهن انسان را قرار می‌دهد. این به شکل این نظریه‌های کاملاً دیوانه‌وار درباره ترانس‌هومانیزم است که ما هرگز نخواهیم مُرد، نیازی به مُردن نیست، ما می‌توانیم ذهن خود

را در کامپیوتر آپلود کنیم. این ایدئولوژی جدیدی است که من تشخیص می‌دهم که جایگزین نئولیبرالیسم می‌شود. به همان روش که نئولیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی برای آزاد کردن سرمایه مالی مورد نیاز بود، این تکنوردیسم یا تکنولیبرالیسم برای آزاد کردن «سیلیکون ولی» مورد نیاز است، تا همجوشی آن با ذهن ما به نمایندگی از کسانی که آن را کنترل می‌کنند، سرمایه ابری و ذهن ما، می‌دانید، جف بیزوس‌ها و ایلان ماسک‌های جهان، بتواند بدون هیچ کنترل دموکراتیکی کار خود را انجام دهد.

● #میچ\_جریچ: آیا فکر می‌کنید پس کاملاً منطقی است که چرا در مراسم تحلیف دونالد ترامپ، جف بیزوس، مارک زاکربرگ، تیم کوک حضور داشتند، افرادی که شرکت‌هایشان قبلاً، می‌دانید، ترامپ را از دسترسی به پلتفرم خود محروم می‌کردند، ناگهان اکنون... آیا فکر می‌کنید این شرکت‌هایی که این افراد نمایندگی می‌کنند، موافق این تعرفه‌ها هستند؟

◆ #بیانیس\_وروفاکوس: نه، آنها نیستند، اما آماده‌اند با آنها همراهی کنند زیرا آنچه آنها به آن اهمیت می‌دهند، آزادی سرمایه ابری خود برای ادغام شدن در همه چیز، در هر واقعیتی از جمله مغز خودمان است. بگذارید مثالی بزنم، ایلان ماسک، درست‌ه؟ انگیزه او متناقض است، زیرا از یک طرف، اولین چیزی که یکی از اولین کارهایی که ترامپ وقتی وارد کاخ سفید شد با ایلان ماسک همراه او، انجام داد، کاری بود که واقعاً به تسلا آسیب رساند. او یارانه‌های فروش خودروهای الکتریکی در ایالات متحده را حذف کرد که فوراً حدود ۸۹,۰۰۰ دلار از هر تسلا کم کرد و ایلان ماسک از آن خوشش نیامد اما پلک هم نزد، زیرا ذهن او، چشمان او بر بازی بزرگتر متمرکز است.

و بازی بزرگتر، توانایی تسلا در درازمدت برای کسب پول بسیار بیشتر است، نه آنقدر از خودرو یا قطعات یدکی که می‌فروشد، بلکه از داده‌های شما در حین رانندگی با تسلا. به همین دلیل است که او توئیتر را خرید. یادم می‌آید وقتی او توئیتر را می‌خرید، همه آن تحلیل‌های احمقانه درباره اینکه چرا این خرید بسیار بدی بود. ۴۴ میلیارد هزینه داشت، هیچی نبود، او آن را بسیار ارزان خرید، این راه او برای ادغام خودش در سرمایه ابری بود. ماسک قبلاً هیچ سرمایه ابری نداشت، اکنون دارد. او می‌خواهد پرداخت‌ها و تحرک را با هم ترکیب کند. او می‌خواهد بزرگترین جایزه برای تسلا، مقررات‌زدایی سیستم‌های رانندگی خودکار او باشد.

و او کاملاً راضی است که ضرر‌هایی را که به خاطر پایان یارانه‌ها، تعرفه‌ها متحمل می‌شود، ببیند، زیرا نمی‌تواند خودروهایی را که در چین می‌سازد به ایالات متحده وارد کند. و به راستی، وقتی آن تصویری را که شما به طور واضح توصیف کردید دیدم، ترامپ امپراتور با اربابان فناوری بزرگ در اطراف او، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، تایمز لندن و غیره صحبت می‌کردند که «خدای من، نگاه کنید، او اربابان فناوری را دور خود دارد، این است»... می‌دانید

من چه فکر کردم؟ فکر کردم «خدای من، این آدم دارد تفریح می‌کند». آن بیشتر به نظرم شبیه یک امپراتور رومی بود که از مصر برمی‌گردد با هژمون‌های اسیر شده مصر، شمال آفریقا، سیراکوز و غیره و آنها را در رم به نمایش می‌گذارد. آنها اسیران او بودند، اما اسیران داوطلب، زیرا می‌دانند که چیزی دارند که منبع نهایی قدرت در این عصر جدید است، که من آن را عصر تکنوفئودال می‌نامم، آنها این سرمایه ابری را دارند.

بنابراین وقتی ایلان ماسک با دوج به سمت IRS، به سمت بخش‌های مختلف دولت یورش می‌برد و کامپیوترهای خود را به مجموعه داده‌های فدرال رزرو سخت‌افزاری می‌کند، مهم نیست که او با تعرفه‌ها چه چیزی را از دست می‌دهد، چه چیزی را از پایان یارانه‌ها برای فروش خودروهای تسلا از دست می‌دهد، او آنچه را که واقعاً نیاز دارد، یعنی گسترش کامل امپراتوری سرمایه ابری خود به پایگاه داده دولت فدرال، دارد.

بله، و نه فقط، او اکنون توییتر را برای همه چیز دیگر دارد، حالا او یک پایگاه داده عمومی نیز دارد و وقتی اجازه ایجاد سیستم پرداخت خود را دریافت می‌کند، زیرا این چیزی است که او در نهایت می‌خواهد، او می‌خواهد اساساً آنچه را که چینی‌ها با برنامه‌ای به نام وی‌چت انجام داده‌اند، کپی کند. زیرا چینی‌ها برنامه‌ای دارند که در کشور شما یا در کشور من یا در اروپا، به طور کلی در غرب وجود ندارد. وی‌چت می‌تواند هر کاری را که همه برنامه‌های دیگری که ما داریم انجام دهد، اما همچنین می‌تواند کاری را انجام دهد که وال استریت هرگز در غرب اجازه نمی‌دهد و آن پرداخت‌های رایگان، مستقل از اینکه حساب بانکی شما کجاست، به هر کسی، مستقل از اینکه حساب بانکی آنها کجاست، است. چینی‌ها آن را دارند زیرا تصمیم گرفتند آن را داشته باشند و لعنت به بانکداران خود، اما وال استریت همیشه مانع شده است.

بله، وال استریت هرگز اجازه نمی‌دهد این اتفاق بیفتد، زیرا نمی‌خواهد سودهای مالی یا رانت‌های خود را با «سیلیکون ولی» به اشتراک بگذارد، و ایلان ماسک چشمش به این است. پس اینها بازی‌های بزرگ تکنوفئودالی هستند که این افراد انجام می‌دهند. تعرفه‌ها برای آنها فقط یک ناراحتی، زیان‌های کوتاه‌مدت هستند.

● #میچ\_جریچ: این سرمایه ابری، و دوباره، کتاب قبلی شما به نام تکنوفئودالیسم است، این سرمایه ابری، و مطمئنم که شما با این اصطلاح مشکل خواهید داشت، پیشرفت طبیعی چگونگی حرکت اقتصاد ما به هر حال به سمت حوزه دیجیتال است. آیا راه دیگری برای پیشرفت از آنچه در حال وقوع است وجود دارد؟

◆ #یانیس\_وروفاکوس: همیشه راه دیگری وجود دارد. هر کسی که به شما می‌گوید هیچ جایگزینی وجود ندارد، به شما دروغ می‌گوید. زیبایی بشریت این است که ما همیشه می‌توانیم

جایگزین‌هایی ایجاد کنیم. سؤال این است که آیا ما ساختارهای سیاسی مناسب را داریم تا به عنوان یک گونه بتوانیم عقلانی رفتار کنیم، به جای روشی که اکنون رفتار می‌کنیم. و یکی از بزرگترین دشمنان بشریت، تینا است، این مفهوم مسخره که هیچ جایگزینی وجود ندارد. البته که جایگزینی وجود دارد.

ببینید، فنودالیزم برای من چیزی است که اتفاق افتاد وقتی سرمایه، چون آنقدر پیروز بود، به خصوص با شوک نیکسون، در واقع جهش یافت. یک رشته جدید از سرمایه تولید کرد که من آن را سرمایه ابری می‌نامم. می‌بینید، ما این بحث را در برنامه دیگری از شما داشتیم و از شما برای آن متشکرم. بگذارید داستانی را که در این مورد می‌گویم تکرار کنم.

سرمایه همیشه یک وسیله تولید شده برای تولید بوده است، چه یک چوب ماهیگیری باشد، چه یک خیش، یا یک موتور بخار یا حتی یک ربات صنعتی. این یک ماشین است که شما تولید می‌کنید تا چیزهای دیگر بسازید، یک وسیله تولید شده برای تولید. اما دلیل اینکه من به سرمایه ابری به عنوان یک جهش اشاره می‌کنم این است که آنچه در تلفن شما، در کامپیوتر شما، در آپد شما، تبلت شما، در کابل‌های فیبر نوری که همه آن چیزها را با ماهواره‌ها، با مزارع سرور و الگوریتم‌ها و همه آن چیزها به هم متصل می‌کند، زندگی می‌کند، بله، این یک سرمایه کارآمد است، اما برای تولید چیز دیگری تولید نشده است. این یک تولیدکننده نیست، یک تولید است.

آنچه به کسی مثل پیترو تیل از پالانتیر یا به جف بیزوس از آمازون یا به گوگل یا به مایکروسافت یا به ماسک شما از طریق ایکس می‌دهد، قدرت دستکاری شما، رفتار شما، خواسته‌های شما و رفتار شما و تفکر شما و صحبت کردن شما و سخن گفتن شما را می‌دهد. این کاری است که انجام می‌دهد. بنابراین این یک وسیله تولید شده برای تغییر رفتار است که یک جهش بزرگ است.

هیچی، منظورم این است که هنوز یک ماشین است، اما کاری بسیار متفاوت از آنچه ماشین‌هایی که هنری فورد در کارخانه‌هایش داشت برای تولید ماشین‌های دیگر، مدل تی، انجام می‌دادند، انجام می‌دهد. بنابراین این قدرت خام را برای تغییر ذهن شما، برای تغییر اعمال شما تولید می‌کند که فراتر از دنیای قشنگ نو است، فراتر از ۱۹۸۴ است، در سطحی از دیستوپیا است که، می‌دانید، آلدوس هاکسلی و جورج اورول تصور نکرده بودند.

● #میچ\_جریچ: من این را با الگوریتم احساس می‌کنم، وقتی در سایت‌های رسانه‌های اجتماعی هستم. ما همه عادت‌های بد داریم یا حداقل من دارم که دوست دارم سعی کنم از آنها دوری کنم، اما یک بار پس از کلیک بر روی چیزی که به نوعی به آن عادت بد کمک می‌کند،

متوجه می‌شوم که دوباره و دوباره و دوباره در فید من ظاهر می‌شود و سعی می‌کند مرا وسوسه کند تا دوباره آن را انجام دهم.

◆ #پانیس\_وروفاکوس: اما این زمانی است که شکست می‌خورد. الگوریتم زمانی بهترین عملکرد را دارد که شما حتی متوجه آن نمی‌شوید. برای مثال، وقتی شما، می‌دانید، در آمازون هستید و آن یک کتاب خوب را به شما پیشنهاد می‌دهد، کتابی که شما واقعاً می‌خرید و می‌خوانید و فکر می‌کنید خدای من، این عالی است، سپس اعتماد شما را جلب می‌کند. نمی‌دانم شما چگونه، اما وقتی من موسیقی را در اسپاتیفای گوش می‌دهم، آنچه الگوریتم اسپاتیفای به من پیشنهاد می‌کند که بعداً گوش دهم، یا از آن خوشم می‌آید یا عاشق آن می‌شوم. هیچ شانسی نیست که از آن متنفر باشم. او مرا می‌شناسد، او مرا بهتر از بهترین دوستانم می‌شناسد و سپس من متوجه نمی‌شوم که این، می‌دانید، الگوریتمی است که در واقع کارهایی را برای من انجام می‌دهد، زیرا در واقع من از آنچه انجام می‌دهم لذت می‌برم و این یک مانع نیست، مانع نیست، مثل، می‌دانید، یک آزاردهنده. تبلیغ، به خرید این چیزی که نمی‌خواهم ادامه بده، نه، چیزی به من می‌دهد که می‌خواهم و برای داشتن آن سپاسگزارم و این زمانی است که الگوریتم بسیار موفق است. اما برای پاسخ به سؤال شما، پس چه کار کنیم؟ خب پاسخ این نیست که تلفن‌های خود را خاموش کنیم و نوکیاهای قدیمی بخریم که به اینترنت متصل نیستند و می‌دانید، به جنگل برویم و بومی شویم. پاسخ این است که آن ماشین‌ها را اجتماعی کنیم.

و می‌دانید، به همین دلیل است که من همیشه در زندگی‌ام چپ‌گرا بوده‌ام، زیرا همیشه محصولات سرمایه‌داری را دوست داشتم. می‌دانید، موتور بخار یک ماشین باشکوه بود، می‌دانید، سیستم برق، این واقعیت که ما می‌توانیم در نیمه شب روشنایی داشته باشیم، عالی است. من هوش مصنوعی را پرستش می‌کنم، می‌دانید، به خصوص نسخه چینی، دیپ سی را بگوئیم، در واقع وقتی صحبت از، می‌دانید، من قبلاً ریاضیات مطالعه می‌کردم، یک بار در زمانی ریاضی‌دان بودم و به خاطر تلاش‌های سیاسی‌ام بیشتر آن را فراموش کرده‌ام، بنابراین وقتی یک لحظه خالی دارم، از آن می‌خواهم کارهای دیوانه‌واری انجام دهد، مثل، می‌دانید، ترکیب دو قضیه مختلف، یکی توسط لایتن، یکی توسط جی، و به من نشان دهد که با آن چه کاری می‌تواند انجام شود، و این عالی است. می‌دانید، این رویای زندگی من وقتی جوان بودم بود که چیزی مثل آن داشته باشم.

بنابراین، این دو فوق‌العاده هستند، اما دقیقاً به همان روشی که عصر آهن همزمان برای بشریت، عصر آهن، صحبت می‌کنم درباره، می‌دانید، حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد، ظرفیت‌های جدید قابل توجهی برای ما به ارمغان آورد، اما همچنین سلاح‌های جدیدی که به ما اجازه می‌داد یکدیگر را با شدت و کارایی بزرگی بکشیم. مانند هر فناوری، سؤال این است که چه کسی آن را مالک است، چه کسی آن را کنترل می‌کند.

بنابراین به همین دلیل است که من یک سوسیالیست باقی می‌مانم، یک سوسیالیست پایدار. من معتقدم نه اینکه دولت باید اهدا کند، بلکه معتقدم که ما باید شرکت‌هایی داشته باشیم بر اساس یک کارمند، یک سهم، یک رأی و همچنین ما باید یک لایحه حقوق دیجیتال داشته باشیم، به طوری که داده‌ها متعلق به ما باشد، متعلق به ۰.۰۰۰۰۱٪ نباشد، حتی دیگر ۰.۱٪ نیست، این ۰.۰۰۰۰۱٪ از اربابان تکنوفئودال است.

● #میچ\_جریچ: فکر می‌کنم شنیدم که شما در مصاحبه‌های دیگر که می‌توان به صورت آنلاین پیدا کرد گفتید، شما هم زیاد در الگوریتم من ظاهر می‌شوید، آیا ترامپ در حال شکل دادن به آنچه ما در حال حاضر شاهد آن هستیم، یک نظم جهانی جدید، یک نظم جهانی جدید، فکر می‌کنم یک نظم اقتصادی است، هست؟ آیا هنوز تشکیل شده است؟ آیا هنوز باید تعیین شود که به کجا می‌رود؟

◆ #بیانیس\_وروفاکوس: اوه، هنوز کار در حال پیشرفت است. ما اکنون دوباره یک بار دیگر به لحظه سال ۱۹۷۱ برمی‌گردیم. ما اکنون، بگوییم، می‌دانید، شوک نیکسون در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ اتفاق افتاد، ما حدود اکتبر ۱۹۷۱ هستیم، زمانی که همه چیز مبهم بود، گرد و غبار ته‌نشین نشده بود. سال‌ها طول کشید تا گرد و غبار ته‌نشین شود. به همین دلیل، تا سال ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، دوران ریگان نبود که ما تأثیر شوک نیکسون را دیدیم.

حالا آیا شوک ترامپ به همان اندازه در شکل دادن به این دنیای جدید موفق خواهد بود که شوک نیکسون بود؟ نمی‌دانم، این به تعدادی از چیزها بستگی خواهد داشت. اول از همه، به طول عمر شوک، پروژه، زیرا به یاد داشته باشید، قبلاً از ولکر نام بردم که عضوی از تیم در دولت نیکسون در سال ۱۹۷۱، ۷۲، ۷۳ بود، سپس کارتر انتخاب می‌شود، گونه‌ای بسیار متفاوت از رئیس جمهور، فرد بسیار مهربان‌تری نسبت به اسلاف خود، و با این حال کاری که کارتر انجام می‌دهد این است که فولکر را که بخشی از آن تیمی بود که پشت شوک نیکسون قرار داشت، می‌گیرد و او را به فدرال رزرو منصوب می‌کند و سپس شوک فولکر ادامه آن است، این اجرای فصل نهایی در اجرای شوک نیکسون با افزایش عظیم نرخ‌های بهره است، بنابراین جریان سرمایه به ایالات متحده با سرعتی که برای تکمیل شوک نیکسون لازم بود، افزایش می‌یابد.

پس آیا دولت بعدی، نه بعد از ترامپ، کسی مثل کارتر را در ریاست جمهوری خواهد داشت که کسی را که بخشی از برنامه‌ریزی شوک ترامپ است، منصوب خواهد کرد؟ چه کسی می‌داند، سؤالات دیگری هم وجود دارد. بقیه جهان چگونه واکنش نشان خواهند داد؟ بنابراین شما اکنون اروپایی دارید با ۵۰۰ میلیون نفر، بسیار ثروتمند، بسیار فرهیخته، از نظر فناوری نسبتاً پیشرفته، نه به پیشرفتگی ایالات متحده یا چین، اما نسبتاً پیشرفته، با بازاری بزرگ و

پول زیاد، و سپس چین را دارید که در ۳۰ سال گذشته از یک جهش توسعه بی‌سابقه عبور کرده است.

حالا اینجا یک سناریو است که برای شانس‌های شوک ترامپ خوب نخواهد بود. چطور درباره این امکان که اروپا متوجه می‌شود که مدت‌ها بیش از حد یک کشتی وابسته به ایالات متحده بوده است، بدون هیچ تأثیر خوبی برای اروپا، و آنها به جای انجام آنچه واشنگتن به آنها می‌گوید و ادامه جنگ تعرفه‌ای با چین یا مشارکت در طرف واشنگتن در جنگ سرد جدید علیه چین، تصور کنید رهبران اروپایی جرأت دارند به پکن بگویند که وقت همکاری است و به جای جنگیدن با یکدیگر از طریق تعرفه‌ها بین اتحادیه اروپا و چین، می‌دانید، یک توافق تجاری بین ما پیدا کنند و همچنین نیروهای بانک مرکزی اروپا و بانک مرکزی چین را برای تحریک اقتصادهای اروپایی و چینی ترکیب کنند.

این یک تغییر بازی خواهد بود و شوک ترامپ را کُند خواهد کرد، اما من بسیار می‌ترسم میچ، همانطور که این را می‌گویم، انگیزه زندگی را از دست می‌دهم زیرا همکاران اروپایی خود را می‌شناسم و آنها قادر به انجام این کار نیستند و می‌توانید ببینید که آنها مانند مرغ‌های سر بریده دور می‌دوند، وحشت‌زده، با یکدیگر می‌جنگند و تمام شرط خود را بر ادامه جنگ اوکراین و ساختن تانک‌های بیشتر در کارخانه‌های آلمان می‌گذارند، که یک روش رقت‌انگیز برای پاسخ به شوک ترامپ است.

● #میچ\_جزیج: آیا فکر می‌کنید این منجر به تمرکز بیشتر ثروت در بالا می‌شود؟

◆ #یانیس\_وروفاکوس: حتماً. حتماً. همیشه اینطور است وقتی طبقات حاکم یک برنامه را برای بهبود توانایی خود برای بازتولید خودشان اجرا می‌کنند، در حالی که طبقه کارگر، طبقات متوسط هیچ نمایندگی در هیچ کجا ندارند، می‌دانید، نابرابری همیشه، همیشه تقویت می‌شود، همیشه رشد می‌کند. می‌دانید، این تمام نکته درباره دموکراسی است. دموکراسی چیزی نیست که خوب است کنار داشته باشید، یک تجمّل نیست. اگر دموکراسی نداشته باشید، اگر مردم عامل نباشند، بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری نباشند، و این که تمام دوران نئولیبرال درباره بیرون بردن مردم از دموکراسی بوده است، پس شما نابرابری را افزایش می‌دهید، نه تنها در درآمد و ثروت، بلکه همچنین در قدرت‌های تصمیم‌گیری، و نتیجه یک بحران اقتصادی عمیق‌تر برای کل است، در حالی که بالاترین‌ها ممکن است در جوامع محصور خود در وضعیت وحشت باشند، آنها تمرکز ثروت بیشتر و بیشتری را تجربه می‌کنند.

● #میچ\_جزیچ: یانیس ورافاکوس، وزیر پیشین دارایی یونان، رهبر حزب «مرا ۲۵» و استاد اقتصاد در دانشگاه آتن است. او نویسنده کتاب تکنوفئودالیسم است. یانیس ورافاکوس، این بسیار مفید بود در تلاش برای درک این کل، فکر می‌کنم من گفتگو را درباره اینکه آیا این یک جنگ تجاری است یا نه از سر نمی‌گیرم، اما این در درک آنچه اینجا در جریان است مفید بوده است و بنابراین از شما تشکر می‌کنم.

◆ #یانیس\_وروفاکوس: باز هم لذت تماماً از آن من است.